

توبه شکن

از توبه، تا پرچمداری گناه

امیرفیض- حقوقدان

انسان گناه درحالت ویا شرائطی قرارمیگیرد که احساس میکند اگر حرفی ویا امانتی دارد که باید به کسی بگوید ویا رد کند تکلیفش را به سامان برساند، دراین حالت انسان باروحی آزاد وبدور از مهر خاص ویا کینه ونظراندوزی احساس میکند که باید خودراسبک کند تا سبک برود.

دل مصفا چون شود، بی پرده میگوید سخن

مدهاست که ارادتمند به این حالت وشرائط رسیده ام ولی از آنجا که انجام تکالیف همواره نیازه قید، و گفتن نیازه بهانه ومناسبت دارد، نوبت رد امانت، به این تحریر رسید وبقول حافظ

آسمان بار امانت نتوانست کشید
قرعه فال بنام من دیوانه زدند^۱

با توضیح توبه چیست و فرق آن با عدول وانصراف، به اتفاق به عیادت موضوع میرویم

توبه، ویا ندامت، پیشیمانی ازگناه ویا کارخلاف قانون است، و عدول ویا انصراف، توقف کارو عمل است اعم از خوب ویا بد، بنابراین <توبه شکن> به کسی اطلاق میشود که باوجود اظهارندامت وپیشیمانی از کار خلاف قانون، به گناه و آن کاربرد برگشته باشد.

واما بعد

قسمت اول این تحریرمشمول است بر:

توبه شکن کیست؟ و امانت تقدیم به کیست؟

قسمت دوم که موکول به بعد است درمسیربهانه ومناسبت این تحریراست که میتواند موارد زیرراشامل گردد:

اول- مکالمه تلفنی ایرانیاری باسابقه طولانی سنگری

۱ - در برخی دیوان های حافظ «... قرعه فال بنام...» و در دیوان های دیگری «...قرعه کار بنام...» آمده است... ح-ک

دوم - خبری بی سی در مورد کردستان مستقل عراق که امن ترین مناطق برای سرمایه گذاری و زندگانی در خاور میانه معرفی شده است.

سوم - اعلام کردهای سوریه دائر به خودمختاری سوریه در سه قسمت.

چهارم- نا آرامی های پنهان شده در بلوچستان و خوزستان و کردستان و اعدام افرادی از اهالی آن مناطق در جمهوری اسلامی.

پنجم - هفته عزای ملی اعلام شده از سوی اعلیحضرت در رابطه با اعدام دوسه نفر از اهالی کردستان

ششم- موضوع رسمیت زبان گیلکی

قسمت اول این تحریر

اعلیحضرت، امانت تقدیم بشماست

در سال ۱۳۷۴ برابر با ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۵ توافقی بین اعلیحضرت و دکتر منوچهر گنجی با وساطت و شهادت تیمرمن دلال تجزیه ایران و سایر کشورهای خاورمیانه، بمنظور خود مختاری کردها در چهارچوب یک ایران مستقل، با عدم تمرکز و خودگردانی استانیها به امضا رسید.

حزب دمکرات کردستان با صدور بیانییه ای در واکنش به موافقت نامه مزبور نوشت:

«لازم بتذکر است چنانکه بارها حزب دمکرات کردستان اعلام کرده است، خواهان خود مختاری بر اساس چارچوب ملی است لذا عدم تمرکز و خود گردانی استانیها در برگیرنده خواست ما نیست لذا توافق ۲۷ ژوئیه ۱۹۹۵ مورد پشتیبانی ما نیست» (مشروح ماجرا در سنگر شهریورماه ۱۳۷۴)

حاشیه قابل توجه

این ملاحظه حساس را باید مد نظر داشت که عدم رضایت و مخالفت حزب دمکرات کردستان نسبت به توافق اعلیحضرت و منوچهر گنجی بعد از ۸ سال مورد تجدید نظر اعلیحضرت قرار گرفت و در ماده ۱۱ قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! آنطور که حزب دمکرات کردستان میخواست یعنی انتقال قدرت حکومت مرکزی به استانیها و خود مختاری به کیفیتی که حزب دمکرات کردستان خواستار آن بود جامه عمل بخود گرفت.

یقین دارم به ظرافت موضوع و علت اساسی گنجاندن ماده ۱۱ در قطعنامه و تقسیم قدرت مرکزی بین خودمختاری ها، یعنی آن چیزی که عدم پیش بینی آن در موافقت نامه اعلیحضرت و منوچهر گنجی باعث مخالفت حزب دمکرات کردستان شده بود کمتر به التفات و توجه رسیده است.

اعلیحضرت استحضار کامل دارند که توافق شوم مزبور که با دخالت و واسطه گری تیمرمن صورت گرفت سخت مورد اعتراض میهن پرستان قرار گرفت، سنگردر مقاله «موافقت شوم» زیرعنوان داخلی «چه باید کرد» نوشت:

[[در برخورد موافقت شاه دایره خودمختاری کردها و اقوام دیگر ایرانی وجه مشترکی بین سلطنت طلبان و مشروطه خواهان وجود دارد و این وجه مشترک اتهام شرکت در تجزیه کشور است و این در حالی است که سلطنت طلبان و مشروطه خواهان با چنین موافقتی سخت مخالفند، و بشدت هم مخالفند ولی این مخالفت تا از قوه به فعل در نیاید نمیتواند سندی برای اثبات برائت و بی گناهی ما باشد و از طرف دیگر ماسلطنت طلبان و بطور کلی ایرانیان ناسیونالیست باملیت ایرانی یک وظیفه دیگری هم داریم و آن این آموزش و دستور فرهنگی ماست که میگوید:

(فرپادشاهی را اهورامزدا به ایرانیان داده است و ایرانیان باید پادشاه را از شر اهریمنان حفظ کنند)

ما در این ماجرای سیاه و لحظات هیجان انگیز تاریخ، در این مسیر پرخروش مقدمه چینی برای تجزیه کشور که گناهی بس عظیم و خیانتی وحشتناک است نباید تنها به فکر برائت خودمان باشیم باید شاه را نجات بدهیم و از اتهام پاک کنیم.

پیشنهاد میشود که سلطنت طلبان و مشروطه خواهان، مشترکا از همه امکانات برای عدول شاه از چنین موافقتی قیام کنند با اعتصاب مطبوعات - تعطیل کوتاه مدت مبارزه، عدم شرکت در مجالس و هرکاری که از دستشان برمیآید مخالفت خودشان را با موافقت شاه و گنجی اعلام دارند و از شاه قاطعانه بخواهند که از موافقتی که برایشان تحمیل شده است فوراً عدول بفرمایند]]

در قسمت آخر آن تحریر مطالبی حضور اعلیحضرت نوشته شده که اشاره کوتاهی از آن بجاست.

[[اعلیحضرتا در ۱۶ سال گذشته به کاری سربلند و افتخار ساز در راه نجات ایران اراده فرمودید، انصاف نیست که اتهامی چنین بزرگ و زشت نصیب سلسله پهلوی گردد - در سال ۶۲ بنی صدر و رجوی و قاسملو موافقت نامه خودمختاری کردستان را امضا کردند ایرانیان به آن خودسری خندیدند ولی امروز به آنچه توسط اعلیحضرت و گنجی و تیمرمن روی داده باید گریست چراکه مظهر استقلال و ملیت ایران است که موضوع را تکرار کرده است.

اعلیحضرتا، عدول بفرمائید - عدول بفرمائید، که لکه ای ننگین تر از این نیست که بانام اعلیحضرت همراه تاریخ گردد.]] (مشروح درسنگر ۱۶ مرداد ۷۴)

درسنگربعدی حضور اعلیحضرت پیشنهاد شد که آقای دکتر باهری حقوقدان را مامور بررسی موضوع نموده تا نگرانی های متوجه موافقت نامه مزبور بیشتر قابل ملاحظه گردد. (سنگر ۱۵ شهریور)

توبه اعلیحضرت

با گذشت یکی دوماه، اعلیحضرت انصراف ودرکلامی موجه تر از ارتکاب گناهی که حکم آنرا قانون اساسی وسوگند سلطنت داده بود توبه کردند، وتوبه ایشان با تشکر وقدردانی و آرامش خاطر سلطنت طلبان روبرو گردید.

(انعکاس درسنگرها)

ولی اعلیحضرت به آن توبه که در عبارت «شهریارایران قصد صدور اعلامیه ویایجادجبهه مشترکی باکسی ندارد» ومصاحبه باکیهان لندن که عدول وتوبه خودشان را رسماً اعلام فرمودند، اعتنائی نکردند ودرباطن امر ونیز دربیاناتشان اشاراتی بکاررفت که نشان میداد به آن توبه وقولی که به ایرانیان داده اند پایبندی ندارند از آن جمله سخنان فدراتیو شدن ایران - بی ارزشی استقلال وتوسل به خارجیان که معماران تجزیه ایران شناخته شده اند ومذاکرات درپشت درهای بسته با آنها وتجزیه طلبان کرد وخوزستانی و آذری وبلوچی با حضور آقای شهریار آهی که دراعلامیه ها وخبرهای مطبوعاتی نمایده اعلیحضرت معرفی میشد درشهرهای کشورهای اروپائی، نمائی بود ازبی اعتنائی اعلیحضرت بعنوان یک شهروند عادی به توبه وبازگشت به گناه فعالیت وخواست تجزیه ایران.

خبرگی خاص در توبه شکنی

اعلیحضرت تنها به شکستن توبه اکتفا نفرمودند ودرراه محکم ساختن گناه تجزیه ایران هماهنگی و خبرگی خاصی هم بکاربردند که اشاره ای از آن لازمه این تحریراست.

✽ موافقتنامه خودمختاری کردها که به امضای اعلیحضرت وگنجی رسید، عنوان موافقت داشت و فقط مشتمل بردوامضا یعنی اعلیحضرت ومنوچهرگنجی بود ومورد موافقت حزب دمکرات هم که طرف موافقتنامه محسوب میشد قرارنگرفت یعنی یک موافقت یکطرفه بود که میتوان نام آنرا پیشنهاد گذاشت نه موافقت نامه ودر کلام حقوقی ایجابی بود که مورد قبول حزب دمکرات کردستان قرارنگرفت.

اعلیحضرت کمبود بالا رابا قطعنامه ای که بنابه اعلام خودشان، آنرا تهیه وتقریروازروی میزشان براه افتاده تکمیل کردند، یعنی اولاً آنرا دقیقاً آنطور که تجزیه طلبان میخواهند؛ یعنی تعلق قدرت داخلی و منطقه به استانها وتجزیه طلبان تکمیل ودرثانی با امضای خودشان وعلیاحضرت وهمسرشان وگروهی از ایرانیان اسمی، آنرا درموقعیتی به مراتب محکم ترازگناه حاصل از موافقت نامه شوم (اعلیحضرت وگنجی) قراردادند وعنوان آنراهم به قطعنامه مبدل ساختند که گویای یک تصمیم وموافقت قطعی است.

به این توضیح مختصرتوجه بجاست که فرق بسیاری است بین سند عادی که به خط وانشای دیگری است وآنرا کسی امضا میکند باسندی که تقریر وانشاء وتحریر کسی است که همو آن سند را امضا میکند درحالت اول ادعای اشتباه ویا عدم درک معانی ویا بی سوادی ویا جبر وفشار وامثال آنها ممکن است مطرح شود ولی درحالت دوم که آن سند ازسوی امضا کننده تقریر وتحریر شده وازافتخارات امضا کننده است که آن سند ازروی میز ایشان به حرکت افتاده وبیازاعلام فرموده اند که قطعنامه با نظر و حتی عبارات ایشان منظوم یافته هیچ جای گفتگویی برای امضا کننده یعنی شخص اعلیحضرت از نظر تردید درماده ۱۱ باقی نمیگذارد.

حال آیا انجام این برنامه یک توطئه تدارک شده بوده یا خیر قابل بحث است، ولی نقطه های روشنی که میتواند در شناخت موضوع کمک باشد روحیه و مقاومت اعلیحضرت است که در قبول مسئولیت بهر نوع و کیفیت که باشد احتیاط میفرموده اند **و در این مورد نه تنها احتیاط نبوده که اشتیاق فراوانی هم به نظاره آمده است.**

آیا در طول سی و چند سال گذشته موردی دیده شده که اعلیحضرت مستقیماً تحریر و امضا و انشای متنی را بعهدہ گرفته باشند که قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! دومی آن باشد؟ ابداء، ابداء، >تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل<

*** سوء استفاده از موقعیت و محبوبیت**

معلوم قضیه این است که اعلیحضرت با بیان اینکه >طرفدار من کسی است که هرچه من میگویم موافقت کند< و بعد هم اصرار توام با اجبار که >ایرانیان اگر ایرادی به قطعنامه دارند و یا وقت شرفیابی میخواهند باید اول قطعنامه را امضا کنند<

بیانات اعلیحضرت که از اسناد مسلم فعالیت شورای به اصطلاح ملی! است متضمن دوبارزه بسیار نگران کننده و سوال برانگیز است.

اعلیحضرت آنطور که خودشان بارها فرموده اند **بعنوان یک شهروند عادی فعالیت میکنند در صورتی که گرایش امضا کنندگان قطعنامه به اعتبار احترام سنتی و اعتقاد ملی و تاریخی است که به اعلیحضرت بعنوان متصدی شاهنشاهی ایران دارند** و در کلامی دیگر در رابطه مزبور اصل و پایه، محبوبیت سنتی و اعتبار تاریخی سلطنت است که گروهی به امضای قطعنامه تن داده اند خاصه که علیاحضرت هم مشارکت داشته اند.

این جریان سوء استفاده از محبوبیت متعلق به سلطنت است که یک شهروند نمیتواند از آن استفاده کند و اگر استفاده کرد سوء استفاده از مقام و موقعیتی است که ایشان از آن عدول کرده اند.

در تشبیه میتوان گفت همانطور که اگر یک نظامی از خدمت در ارتش کناره گیری کرد نمیتواند از لباس و درجات و احترامات معموله برخوردار باشد؛ یک شخص عادی هم نمیتواند از پدیده های پیوسته با سلطنت بهره مند شده و آنرا از ابزار کارش قرار دهد.

*** وجود کره و اجبار**

شرط اعلیحضرت بر اینکه معترضین به قطعنامه و یا شورای ملی! و یاکسانی که وقت ملاقات میخواهند باید قبلاً قطعنامه را امضا کنند، بیان کننده حالت کره و اجبار در امضای قطعنامه است، و به صاحبان امضای قطعنامه این حق رامیدهد که از حالت کره و اجبار که نشانگر قصد ناسالم در امضا و اعلام موافقت است استفاده کنند، کره و اجبار از امور نسبی هستند یعنی حد اجبار که کره و اجبار تلقی میشود متوسط حال مدعی است.

مسئله کره و اجبار بهمین مختصر که اشاره رفت محصورنشده است بلکه در مراحل بعدی تدلیس هم بر آن اضافه شده است.

تدلیس یعنی فریب دادن، سعی در پنهان کردن عیوب است، تدلیس از مواردی است که حق فسخ به فریب خورده داده شده است. (قانون مدنی)

چرا تدلیس بکار رفته است

تدلیس دامنه ای وسیع دارد که هدف از بکاربردن آن پرده پوشی بر روی حقیقت و توجه طرف به مجازی است.

برای اعلیحضرت ممکن نبود که به بازسازی و یا تجدید نظر در موافقت نامه اعلیحضرت و گنجی رجوع نمایند کاری بسیار پرسروصدا میشد، بهترین راه ایجاد مسیر تازه ای بود که با عطف توجه ایرانیان که مشتاق سروصورت یافتن مبارزه میباشند خواست تجزیه طلبان کُرد را که در موافقت ایشان و گنجی رعایت نشده بود جامه عمل بپوشانند.

مسیر تازه ای که انتخاب شد شورای به اصطلاح ملی! است که دقیقاً خواست حزب دمکرات کردستان که در موافقت نامه قبلی تامین نشده بود بصورت همه جانبه و برای همه استانها و پاره های کشور که خواهان تجزیه کشور هستند ایجاد نماید.

نیم نگاهی به متن ۱۱ قطعنامه نشان میدهد که سنگینی ماده ۱۱ درست روی موضوع اختیارات و تقسیم شدن قدرت مرکزی بین استانها و در نهایت تعلق آن قدرت به تجزیه طلبان است یعنی همان موضوعی که حزب دمکرات کردستان خواهان آن بود.

انجام این امر محال و ممکن بود که بغیر از تدلیس و فریب و صحنه سازی، قابلیت ارائه داشته باشد.

چرا به وعده عمل نشد؟

سوال قابل تحملی که پیش میآید این است که چرا با همه اصراری که شده قطعنامه خاصه ماده ۱۱ آن بر اساس وعده و شرطی که گذاشته شده بود یعنی قطعیت آن موکول به بحث و نقد در مجمع عمومی موسس است اعتنائی نشد.

ماهیت قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! که فقط در ماده ۱۱ آن پیچیده شده است تجدید نظر و تکمیل موافقت نامه گنجی و اعلیحضرت است به کیفیتی که مورد قبول حزب دمکرات کردستان باشد و در کلام حقوقی ایجاب جدیدی است که متضمن قبول حزب دمکرات کردستان هم هست، بنابراین امضا کنندگان قطعنامه از نظر اعلیحضرت کاره ای نیستند که بحث ماده ۱۱ به آنها مربوط باشد نقش آنها در امضای قطعنامه در واقع نقش حاشیه ای مانند کسی است که شهادت امضای سند را از طرف متعهد میدهند.

ولی آیا برآستی امضای حضرات پای قطعنامه و ماده ۱۱ آن بعنوان شهادت امضا است؟ البته که خیر.

بقول مولوی «هرکس از ظن خود شد یارمن» ولی ظن غالب؛ ظن قانون است که میگوید امضای هرسندی دلالت بر قبول مندرجات آن سند و توجه آثار آن به امضا کننده است.

علت دومی که برای خودداری از ارجاع قطعنامه به مجمع موسس، مشهود است، رابطه علت و معلولی است.

توضیح اینکه به تحقیق در فاصله ۸ سالی که بین موافقت نامه گنجی و اعلیحضرت تاتنظیم قطعنامه شورای به اصطلاح ملی! گذشته بسیاری امور از قبیل توافق ها، اعمال قدرت های خارجی و امثال آنها و همه نامرئی در میان بوده است که حاصل آن منتج به ماده ۱۱ قطعنامه شورا شده است. چنانکه پس از پایان اجلاس استکهلم نوشته ای منتشر شد که در آن آمده بود؛ «در اواخر مرداد ماه سال ۱۳۹۱ موافقت نامه ای بین حزب دمکرات کردستان و حزب کومله به امضا رسید که باراهنمائی علیرضائوریزاده و ابتکار هائری لئی فرانسوی و آلترناتیو سازی سازگارا و شاهزاده در استکهلم این توافق صورت گرفته است و از مضمون آنهم اطلاعی منتشر نشده است»

لذا ممکن نبوده که قطعنامه خاصه ماده ۱۱ آن به مجمع موسس ارجاع شود زیرا در صورت ابطال آن ماده و یا تغییرات کلی و بی اثر ساختن آن که با اقدامات و تصمیمات محرمانه پشت پرده با تجزیه طلبان و کشورهای حامی آنها متضاد بود، قضیه با مشکلاتی توأم با روسیاهی روبرو میشد، پس رابطه علت و معلولی یکی از عوامل اصلی برای خودداری از طرح قطعنامه در مجمع موسس بوده است.

آیا اگر کسی قصدش مخفی کاری باشد و یا چیزی را از دیگران مخفی سازد آیا میتوان از او انتظار داشت که از عده ای بخواهد که آن چیز مخفی شده را پیدا کنند؟؟

میتوان گفت از همان زمانی که قطعنامه بوسیله اعلیحضرت تنظیم و اعلیحضرت هم فرمودند **<تیری که رها کرده ام باید به هدف بفورد>** قصد راسخ در حفظ ماده ۱۱ داشته اند و الا یک فرد دمکرات مادامی که موضوعی مورد بحث و نقد و تصمیم عمومی قرار نگرفته این چنین قاطعانه و اصرار مآبانه از تیراندازی خودشان صحبت نمیکند.

تبصره الحاقی- خطاب این تحریر فردیت فرد است نه نماد هویتی و قانونی سلطنت.

پایان قسمت اول و به امید امکان ادامه آن

